

شهر ونگ

جوگ‌های اول شخص مفرط

که آماده به طبع بود می‌پزند و رئیس نوش جاننش می‌کند، چون آقای بان ملتین بود، رئیس قبیله - گلاب به رویتان - بیرون‌روی می‌گیرد. حکیم قبیله چاره را در این می‌بیند که رئیس، نتانیاهو را بخورد تا قضیه بند بیاید. بعد از میل کردن نتانیاهو، جناب رئیس کیپ کیپ شده و تا چند روز - گلاب به رویتان - بیس می‌شود. سرانجام حکیم راه علاج را در خوردن ابو مازن می‌بیند! متأسفانه رئیس قبیله زیادی گشته بود و مجال نداد ما در پایان این جوگ نتیجه‌خاصی بگیریم. کلابه‌جزیره آدمخور هانر وید. باهر مرام و مسلکی که دارید!

معلم از بچه‌ها جواب این مسأله را خواست: دومرد، یکی ایرانی و یکی خارجی بسا هم قدم می‌زنند. اگر مسافتی که مرد خارجی و ایرانی با هر قدمشان طی می‌کنند، به ترتیب ۸۵ و ۷۰ سانتیمتر باشد، بعد از ۱۰ قدم مجموعاً چند سانتیمتر راه رفته‌اند؟ تا بان کی مون بیاید ابراز نگرانی کند، یکی از آن‌ها به کلاس داد زد: «خیلی بیجا کردند که قدم زدند.»

روزی محمود عباس و نتانیاهو و بان کی مون داشتند با هواپیمایی که خلبانش دوست ابو مازن بود به مسافرت می‌رفتند. اواسط راه خلبان آمد پیش آنها و در همین‌جای کار، بان کی مون که نمی‌دانست چیزی به اسم خلبان خودکار وجود دارد، جا به جا

پدram ابراهیمی
طنزنویس
pedram7@gmail.com

ده روز پیش یکی از روزنامه‌های چاپ تهران پرده از رازی برداشت که اگر کسی بتواند پیچیدگی‌های آن را فهمد و فهم کند، ریشه خیلی از اتفاقات و مناسبات بین‌الملل را عمیقاً درک کرده و حقیقتاً باید به او دکترای افتخاری علوم ماورایی داد. البته ما از این راز باخبر بودیم ولی اگر می‌گفتیم کسی باور نمی‌کرد که هیچ، همه‌الگ متوهم بودن نیز به ما می‌زنند. خبر افشاگرانه این بود: «نتانیاهو با توافق موافق است و دارد به‌نفع ابوامانقش مخالف رای‌زنی می‌کند.» پس حالا که بنا به افشای اسرار است و سر شوخی دستی باز شده، باید بگویم که حمید در خشان هم با امیر قلعه‌نویی رقابت پنهانی دارد، و بر دسر سیولیس در دربی پوششی بود که قلعه‌نویی بتواند بعد از آن، مظلوم‌نمایی کرده و ابقا شود. راستش دیگر بیش از این نمی‌خواهیم اسرار را هویدا کنیم چرا که فکر می‌کنیم همین مقدارش هم برای این‌که ساعت‌ها فکری و گیج باشید کافی ست. حالا برای این‌که تلخی حقایق سیاسی در کامتان کمی شیرین شود، در این بخش از برنامه‌نظر شمارا به چند لطیفه‌جلب‌می‌نماییم.

یه روز نتانیاهو و بان کی مون و محمود عباس (ابو مازن) می‌روند به جزیره آدمخورها، دوستان خوش خوراک، آنها را می‌گیرند که بپرند پیش رئیس قبیله. نتانیاهو در راه شروع می‌کند داد و قال کردن و فحش و ناسزا دادن به جد و ابا آدمخورها. آقای بان هم به صورت خودجوش به خودش سس و ادویه می‌زند و ابراز نگرانی کنان به پیش می‌رود. ابوامازن هم سکوت کرده، منتظر فرصت مناسبی می‌ماند که بشود حرکتی کرد. به دستور رئیس قبیله، بان کی مون را

نگاه

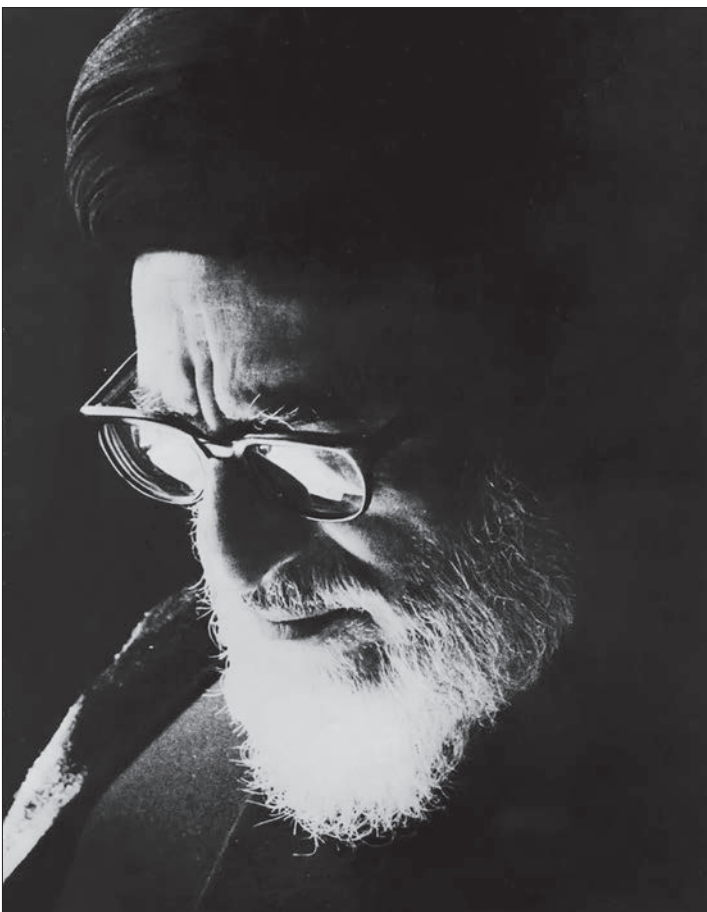
آخرین پرواز

بر خصوصیت‌های فردی و مدیریت منحصر به فردش، تنها نکته‌ای که این روزها، مثل خوره، رافر افراشته، خاطره برق چشمش و هیجانی بود که در کلاش موج می‌زد. هر زمان که به دیدار می‌رفتم، تمامی پرونده‌ها و گواهینامه‌های جدیدی را که از سازمان هواپیمایی کشوری، در یافت کرده بود یک به یک نشانم می‌داد و از سختی‌هایی می‌گفت که به جان خرید تا آن‌ها را دریافت کند. کارآفرینی در صنعت هوانوردی، سختی‌ها و مشکلاتی دارد که اگر عاشق، پیشامت نداشتی، در ابتدای راه حذف می‌شوی و مجید یوسفی مهر، آمد تا چرخه معلول تربیت خلبان به کارگیری خلبانان جوان را کامل کند. به یاد دارم در جلسه با مسئولان سازمان هواپیمایی کشوری، با هیجان از ایده‌هایش برای استخدام خلبان‌های جوانی که خود تربیت می‌کند در ایران تأسس و شرکت هواپیمایی سخن می‌گفت. اشتغال‌زایی برای ۱۵۰۰ خلبان جوان بیکار، همت و انگیزه‌های مضاعف می‌خواست و او آمده بود تا این آرزو را محقق کند. حتم دارم او هنوز هم به رویای نخستین پرواز هواپیمایشش در آینده نزدیک می‌اندیشد.

داو دربیعی
روزنامه‌نگار

خبر کوتاه بود، خلبان مجید یوسفی مهر، دچار سانحه هوایی شد. تک به تک کلمات را که مرور می‌کنم، عذایی بزرگ، سراسر جانم را فرامی‌گیرد. نمی‌دانم چه حکمتی است، که عذاب تمامی خبرهای کوتاه، زمان بیشتری را برای تحلیل به خود اختصاص می‌دهد. نام خلبان مجید یوسفی مهر که چند روزی پس از سقوط هواپیمایش باساختگی ۹۰ در صدی، تحت مراقبت‌های ویژه بود و امروز، یازدهم اسفند ۹۳ به رحمت خدا رفت، نمی‌تواند از ذهنم پاک شود، چرا که او در مدت حضورش در صنعت هوانوردی، توانست به جایگهی دست یابد که برای نخستین بار در کشور اتفاق افتاده بود. راه‌اندازی نخستین مدرسه خلبانی براساس اسلوب‌های بین‌المللی، تاسیس نخستین ایرتاکسی کشور پس از ۴۰ سال و در همین واخر، دریافت موافقت اصولی یک شرکت هواپیمایی از مهمترین فعالیت‌های مجید یوسفی مهر بود. علاوه

فوکوس ...



۱۰ سال پیش، برابری با نوزدهم شهریور ۱۳۸۹ خورشیدی، سید محمود علنی معروف به آیت‌الله طالقانی، در روستای گلرود طالقان دیده به جهان گشود. طالقانی از اعضای هیئتهای علمی بود و در دوران پس از کودتای ۲۸ مرداد به فعالیت در نهضت مقاومت ملی پرداخت. طالقانی پس از پیروزی انقلاب سمت‌های مختلفی را بر عهده گرفت. امام خمینی (ره) در نامه‌ای که به مناسبت وفات آیت‌الله طالقانی منتشر کرد از او پدرش چنین یاد کرد: «در صحت خاوند پدر پدر بزرگوار او که در اس پریزگار او بود و بر روان خودش که بازی توانی اسلام.»

کارتون شهر

ناعم تدین | کارتون‌نویس | naeamator@gmail.com

اعلام آمادگی ایران برای به امانت گرفتن میراث فرهنگی عراق



حرف روز

قضاوت کردن یا بیاید چهره باران رازش کنیم

فراه‌دخاکیان دهکردی | نویسنده

بتوانیم هنوز چیزهای تازه ببینیم. آن‌که می‌گوید: «تشان من درست می‌گویم.» تمام زیبایی دنیا را اول در نگاه محدودش جمع می‌کند و بعد با زهر قضاوت کردن همه‌اش را نابود می‌کند. انگار از اول، این دنیا هیچ زیان نبوده است. حالا به همان راننده و آن عابر زیر باران برگردیم. که خیلی راحت روزی دیگر ممکن است، جای‌شان عوض شود، منتها رستگاری نردان عابری است و وقتی تا زانو خیس شد و گذشت تا روز دیگری و خیبان دیگر، بعد خودش پشت فرمان بود، آن خیس‌ش در آن تجربه‌ای در رانندگی بود، آن هر چه احتیاط کند، این طور همه مجبور نیستیم تمام رنج‌های دنیا را یک به یک تجربه کنیم. این یکی هم می‌شود خاصیت اصلی انسان در یک روح جمعی، قضاوتی در کار نیست، تفاوت اما وجود دارد. این تفاوت زیبا هم هست. از کنار هم عبور می‌کنیم، شاید لبخندی هم از سر مهرمانی نینماید و تری و جنگی هم دیگر وجود ندارد. نفس کشیدن راحت‌تر می‌شود. بعد هم نیست بارانش این طور شاعرانه باشد و آن راننده هم وقت عبور از چاله ترمز برنده، ماشینی دلکی بردار تا عابر بدون رنج خیس شدن، بگذرد. باران دست بگردد روی شش و ماما که درش نفس می‌کشیم، عمیق نفس می‌کشیم، عمیق‌تر...

چنین شکلی دارند. به خودی خود عیبی ندارند؛ منتها بدی کار جایی است که همدیگر را قضاوت می‌کنیم. بی آنکه ترافیکی مان، جز سنگ خودمان را وزن کرده باشم. این همان دادگاهی است که هر کسی واردش شود، راضی برمی‌گردد. مطلب این است که نظر گاه‌مانسبت به پدیده‌ها کامل نیست که هیچ، اتفاقاً خیلی هم ناقص است. این نقیصه ویژگی انسان است و ما از اول تاریخ نسل در نسل با آن زندگی کردیم تا آن‌جا که این قضاوت‌ها می‌شود، بدترین نقیص آدم دیگران را از دید خودت اعتبار می‌دهی و همین می‌شود که یک مرتبه در گوشه‌ای از دنیا یا همین بیخ گوش تو، توی میوه‌فروشی یا محل کار، یک درگیری تمام اوضاع را بهم می‌ریزد. همه چیز بهم می‌خورد، چون کسی یا کسانی اول دیگری را قضاوت کرده‌اند، بعد خود را برتر دانسته‌اند تا همین طور دومینووار همه چیز بهم می‌ریزد و چه رنج‌هایی که طول تاریخ از بلست قضاوت کردن‌ها متحمل نشده‌است.

کافی است باور کنیم که ما با آن دید محدودمان، توان مطلق دانستن امورات را نداریم. چون اصلاً به دنیا از هر سمتی که نگاه کنی، شکل مخصوصی به خود می‌گیرد و اصلاً همین شکل مخصوص به خود گرفتن دنیا است که زیبایی می‌کند. همین مسأله تفاوت است که روزمرگی را قدری بهم می‌زند، تا

تصور راننده‌ها از باران، خلاصه می‌شود به شرب‌شرب کردن بر فیاکن‌ها یا نهان‌بنا بخار شیشه؛ منتها باران برای عابر بیادای که چه چتر هم ندارد و مجبور است از گوشه پادمرها پاریک شود؛ شاید اول کمی شاعرانه باشد، ولی بعد که ماشین‌ها وقت عبور، چاله‌ای را بی‌مهابا رد کنند و آب تا زانوئی عابر را خیس کند و بدون توی کفش‌ها و خیس‌های لای انگشت‌ها حس شود، احتمالاً دیگر شاعرانه دانستن باران برای عابران ممکن نباشد.

این‌ها را گفتم تا به این جا برسم که آن راننده هیچ خبری از حال عابری که زیر باران مانده ندارد، حتی اگر خودش هزار بار، عابر خیس از باران بوده باشد؛ چون هیچ خیس شدنی مثل بارهای قبل یا بعد از خودش نیست. آدم‌ها هربار به شکل مخصوصی زیر باران می‌مانند. راننده پشت شیشه بخار گرفته تنها نمایشی از باران می‌بیند و نه بیشتر. هر دو هم می‌توانند مدعی باشند، باران را دیده‌اند. بسیار خوب! دقیقاً همین‌جاست که باید هر دو را تأیید کنیم. هر دوی آنها واقعیت‌رانی‌می‌گویند ولی حقیقت این است که آن راننده با عبور سریع‌اش از چاله، آن عابر را زیر باران خیس کرده و رفته‌است و هیچ تفهیمیده تا عابر بماند و زانوهای خیسش، حتماً مایه تا زانو خیس شده باشی، والا حالش رانمی‌دانی.

چیزهای دیگری هم در زندگی آدم هست که

کاهش دما و تداوم بارش‌ها

بر اساس اطلاعات دریایی از نقشه‌های پیش‌بینی، در بخش‌هایی از شمال غرب، غرب و سواحل دریای خزر، دامنه‌های البرز و شمال شرق کشور ایرانی، بارش باران و در ارتفاعات بارش برف و وزش باد پیش‌بینی می‌شود. همچنین از روز پنج‌شنبه به تدریج در شمال غرب کشور از مقدار ابرها کاسته می‌شود. روز جمعه سامانه بارشی در سواحل شرقی

کربلا

اراک	۳-	اردبیل	۲-	ارومیه	۲-	اصفهان	۲	اهواز	۸	ایلام	۵	بجنورد	۷	بندرعباس	۲۵
بوشهر	۲۲	بیرجند	۲	تبریز	۱	تهران	۱۵	خرم‌آباد	۹	زاهدان	۲۸	زنجان	-۲	سنتدج	۶
شهرکرد	۶-	قزوین	۳	کرمانشاه	۴	گرگان	۶	قزوین	۹	رشت	۱۱	ساری	۸	کرج	۲
شیراز	۱۴	سمنان	۱	همدان	۵	مشهد	۸	قم	۱۲	یاسوج	۷	یزد	۱۵	ایبوهوسی	۲۰

در ای خزر، شمال شرق و بخش‌هایی از شرق کشور فعال خواهد بود و روز پنجشنبه بانفوذ جریانات سرد به سواحل جنوبی دریای خزر کاهش نسبی دما در نوار شمالی کشور روی خواهد داد. همچنین در روز پنجشنبه پدیده گرد و غبار در جنوب غرب دور از انتظار نخواهد بود. آسمان تهران امروز کمی ابری و اوایل شب نیمه ابری، با بارش پراکنده و گاهی وزش باد پیش‌بینی می‌شود. حداقل و حداکثر دمای آن نیز ۷ و ۱۵ درجه سانتیگراد بالای صفر خواهد بود.